

# فصل اول

## کلیات تحقیق

از ابتدای تاریخ پرسش‌هایی همانند پرسش‌های زیر در میان وجدان‌های آگاه افراد، بر حسب فراز و نشیب‌های حوادث و موضع‌گیری‌های آنان در برابر حقایق و وقایع اجتماعی مطرح بوده است: آیا زنان با مردان سالخورده‌گان با جوانان، توانمندان با ناتوانان، دانیان با نادانان، داراییان با ناداران و..... برابرند؟ در شرایط مختلف پاسخ به چنین پرسش‌هایی متفاوت بوده است. اندیشمندان دینی و دولتی، نابرابری‌های ناشی از معیارها و شاخص‌های جنسی، سنی، عملی، دینی، عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، مدنی و سیاسی را تایید و توجیه کرده‌اند. به همین مناسبت مساله نابرابری و حرکت در راستای تخفیف یا تشدید آن از قرن‌ها پیش مطرح بوده و به شکل‌های گوناگون در کتاب‌های مقدس و در گفتارهای فیلسوفان و سیاست‌ورزان بازتاب داشته است، برابری مفهومی است با معانی گوناگون و بنابراین ارائه تعریفی نادرست از آن می‌تواند گمراه‌کننده باشد. برای نابرابری نیز تعاریف مستقلی وجود ندارد. بنابراین هر آنچه که زیر عنوان برابری در نظام‌های اجتماعی مطرح می‌شود، در چارچوب ساختارهای نظام باید تعبیر و تفسیر شود (شیخ‌وندی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳).

نابرابری یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد و تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش و امتیازاتی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورتی نهادی در می‌آیند موجب بروز نابرابری‌اند. در تمامی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بر اهمیت برابری به منزله یک تحقیق تاکید می‌شود هر چند چنین تاکیدی به دلیل فقدان ضمانت اجرایی کاربرد چندانی ندارد بنابراین برخلاف آرمان‌ها و آرزوهای مکاتب و اندیشه‌های برابری‌خواه، نابرابری واقعی‌تری آزردهنده است به ویژه هنگامی که نابرابری با کاهش قدرت خرید مردم همراه باشد کلیت نظام اجتماعی را به چالش می‌کشد و خطر شورش‌ها و بحران‌ها و اضمحلال نظام در بردارد (ربانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

به طور کلی مطالب را در ۵ فصل مجزا ارائه داده ایم فصل اول شامل کلیات تحقیق از جمله مقدمه، بیان مساله، ضرورت و اهمیت بررسی، اهداف تحقیق و شرح و بسط تاریخچه نابرابری، انواع نابرابری‌ها، تعریف نابرابری اجتماعی به طور عام و سپس وضعیت نابرابری را در جهان و داخل ایران (قبل و بعد از انقلاب) را می‌شود و سپس پیشینه تحقیق و پژوهش‌های انجام شده را در داخل و خارج مطرح شده است.

در فصل دوم به بررسی مبانی نظری و چارچوب نظری تحقیق پرداختیم که در بحث از مبانی نظری ابتدا به شرح و بسط نظریاتی از حوزه جامعه‌شناسی، رویکردهای فلسفی به مساله برابری رویکردهای برابری در حوزه جامعه‌شناسی، نظریه مبادله، رویکردهای برابری در حوزه روانشناسی اجتماعی، نابرابری از دیدگاه

اندیشمندان مسلمان، دیدگاه نظریه پردازان درباره مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، پرداخته شده است. سپس به چارچوب نظری تحقیق پرداخته و پس از بیان فرضیات تحقیق، مدل نظری تحقیق ارائه شده است. در فصل سوم به روش شناسی تحقیق پرداخته ایم به این ترتیب که توضیحاتی در مورد جامعه آماری، نمونه آماری، ابزار اندازه گیری، پایایی و روایی ابزار اندازه گیری و روش های آماری به کار رفته در تحقیق داده شده و در ادامه به تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم پرداخته ایم. فصل چهارم به بیان بررسی یافته های تحقیق اختصاص یافته است به این ترتیب که ابتدا یافته های توصیفی پاسخگویان همراه با جداول توصیفی شرح داده شد و در ادامه به یافته های استنباطی پرداخته ایم. در فصل پنجم به بحث و نتیجه گیری در مورد فرضیات تحقیق پرداخته ایم و در پایان هم پیشنهادات اجرایی و پژوهشی ارائه شده است.

## ۱-۲- تعریف و بیان مسئله:

مطالعه درباره نابرابری ها و قشر بندی های اجتماعی از اصلی ترین حوزه های جامعه شناسی محسوب می شود به نحوی که از دیر باز تا کنون در کانون توجه جامعه شناسان قرار داشته است در این راستا، اغلب تحقیقات اجتماعی معطوف به مطالعه "واقعیت های عینی"<sup>۱</sup> شامل اطلاعات اجتماعی-اقتصادی به عنوان موضوع تحقیق گردیده است اما باید گفت: اگرچه قشر بندی های اجتماعی به طور وسیع و مقایسه ای عوامل عینی مفروض را به عنوان نموده های عینی آن مورد تحقیق قرار داده اند ولی کمتر به بعد ذهنی نابرابری ها پرداخته شده است (رابینسون و بل، ۱۹۷۸: ۲۳۶)<sup>۲</sup> در صورتی که در یک تحقیق فراگیر و جامع نمی توان از اهمیت هر جنبه به نفع جنبه دیگر نابرابری غافل ماند و در واقع غفلت از هر کدام مانع از یک تحلیل دقیق خواهد شد و به نوعی بخشی از واقعیت مغفول خواهد ماند (میر سندسی، ۱۳۷۵: ۱۳).

نابرابری اجتماعی یک نوع پدیده جهانی است که در طول تاریخ بر تمامی مناسبات انسان ها تاثیر گذاشته است (تامین، ۱۳۸۸: ۱۱). جهانی بودن نابرابری اجتماعی ممکن است این باور را در ذهن تداعی کند که در ساختارهای اجتماعی جوامع ویژگی های عامی وجود دارد که این نابرابری ها را سبب می شوند. با وجود این صورت (شکل) این نابرابری ها و کارکرد آنها آن قدر زیاد است که این باور را القا می کند که آنها یکسان نیستند جوامع انسانی را می توان همانند یک طیف در نظر گرفت که در یک سر آن برابری کامل و در سر دیگر آن نابرابری کامل وجود دارد و وظیفه یک پژوهشگر اجتماعی آن است که این موقعیت ها را تحلیل کند و همچنین پیامد های این نابرابری ها را در جوامعی که دستخوش آن شده اند را نشان دهد (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۴).

<sup>۱</sup> - objective fact

<sup>۲</sup> - Robinson; Robert v & Wendell bell

به طور کلی می توان گفت بحث نابرابری ها و قشربندی های اجتماعی از حساسیت خاصی برخوردار بوده است و شاید یکی از دلایل آن وجود گستردگی و پیچیدگی تقسیم کار در جوامع نوین می باشد. به عبارتی هر چه جوامع گسترده تر می شوند، روابط بین گروه های آن پیچیده تر و در عین حال متنوع تر می گردد (لهسایی زاده، ۱۳۸۰: ۳). به همین دلیل اندیشمندان اجتماعی همیشه سعی کرده اند که خاستگاه ها و علت های این نابرابری ها را تبیین کنند و درباره اینکه آیا برای از بین بردن این نابرابری ها باید تدبیری بیندیشند یا باید آن را به حال خود رها کنند دائما به مناقشه می پردازند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰).

درباره علت نابرابری نیز اندیشه های زیادی وجود دارد یک علت اصلی نابرابری را باید در نیازهای فطری انسان ها جستجو کرد بیشتر پژوهشگران و دانشمندان ضعف اخلاقی و ایمان جامعه یا دولتها را دلیل مهم دیگر نابرابری می دانند مثلا ارسطو نابرابری را همواره لازم می دانست، دیوید هیوم چهار عامل مادی، روانی، اجتماعی و سیاسی را در این باره یاد آور شده است مارکس بر این باور بود که نابرابری برای همیشه باید از جامعه انسانی ریشه کن شود (یاسوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۱۹). به طور کلی یکی از تفاوت های کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در تفاوت ساختار اقتصادی این کشورهاست تا آنجا که بسیاری از اقتصاد دانان بیکاری را علت اصلی نابرابری می دانند بنابراین برای ایجاد فرصت های گسترده اشتغال پافشاری می کنند آدلمن و موریس را نیز ساختار اقتصادی را تعیین کننده اصلی الگوی توزیع درآمد دانسته اند (جهانیان، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

درباره قشربندی ها و نابرابری اجتماعی بیشتر متفکران کلاسیک و متفکران مدرن(معاصر) به اظهار نظر پرداخته اند: مارکس<sup>۳</sup> همواره تاریخ را نبرد طبقاتی بین دو طبقه بهره کش و بهره ده می داند.

وبر<sup>۴</sup> به عامل مالکیت اقتصادی دو عامل دیگر یعنی وضعیت ظاهری و حالت ذهنی اضافه می کند. بنابراین او وضعیت طبقاتی را در ارتباط با وضعیت بازار شرح می دهد. بنابراین وبر طبقه را یک مفهوم اجتماعی دانسته و برای تحلیل نابرابری، سه مفهوم کلیدی منزلت، طبقه و حزب را وارد تحلیل قشربندی اجتماعی می کند.

پارتو<sup>۵</sup> وجود طبقات اجتماعی را ناشی از ناهماهنگی اجتماعی دانسته و از نظر او جامعه بشری همگن نیست و افراد به لحاظ جسمی، اخلاقی، و فکری، متفاوت اند. هالبواکس<sup>۶</sup> تصورات جمعی و قضاوت های ارزشی را بنیانی برای نابرابری می داند.

---

<sup>۳</sup> -karl marx

<sup>۴</sup> -max weber

<sup>۵</sup> -vilfredo pareto

<sup>۶</sup> -M.halbwachs

پارسونز<sup>۷</sup> نابرابری اجتماعی را در ارتباط با نظام اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد بنابراین آن را یک امر ضروری و کارکردی تلقی می کند. از نظر او "قشربندی اجتماعی پایه های ارزشیابی را فراهم می کند و با نظام ارزش عمومی و مشترک جامعه ارتباط دارد".

از نظر دارندورف<sup>۸</sup> طبقه اجتماعی حاصل تراکم، انباشتگی گروه ها و شبه گروههای متعدد است.

اما لنسکی معتقد است نابرابری چند بعدی است و این تعریف او را به وبر نزدیک می کند بنابراین او برای مفهوم طبقه نوعی عمومیت قائل است و مفهوم طبقه را قابل اطلاق به طبقات دینی، تحصیلی، قومی و..... می داند (صالح آبادی، ۱۳۷۹: ۴۸).

در تعریفی دیگر قشربندی اجتماعی توزیع افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه بر روی یک مقیاس موقعیت می باشد. (تامین، ۱۳۸۸: ۲۱).

حال که تعاریف متعدد از نابرابری ذکر شد باید گفت منظور ما در این تحقیق بررسی نابرابری افراد از نظر تحصیلات، شغل، درآمد، رفاه و منزلت اجتماعی در شهر کازرون می باشد.

با توجه به مباحث فوق سوالات اساسی تحقیق حاضر عبارت است از:

میزان نابرابری اجتماعی در شهر کازرون چه اندازه است؟

چه عواملی بر این نابرابری تاثیر دارد؟

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق:

نابرابری اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری است. این نابرابری از گذشته های دور به صور گوناگون وجود داشته و از دیرباز یکی از مهمترین مباحث در بین اقوام و ملل مختلف بوده است و در هر جامعه بر مبنای فلسفه، مذهب و قوانینی که داشته اند این سوال مطرح بوده که آیا افراد انسانی همه برابر و مساوی اند و یا بر حسب نژاد، رنگ، زبان و مذهب و .... دارای حقوق و مزایای متفاوتی می باشند؟ (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۷۳).

نابرابری و به دنبال آن لایه بندی یکی از کهن ترین پدیده هایی که انسان ها در جوامع بشری با آن رو به رو بوده اند. تفاوت بین اعضای یک جامعه طیف گسترده ای دارد که از ویژگی های طبیعی آغاز شده و به

---

<sup>۷</sup> -Talcott parsons

<sup>۸</sup> -Gerhard Emmanuel Iesenki

معیارهای اقتصادی- اجتماعی پایان می پذیرد. حال اگر در جامعه ای ویژگی های طبیعی افراد بر اساس ملاک های فرهنگی- اجتماعی ارزیابی شوند و بدین ترتیب برخی از ویژگی ها ارزشمند و برخی دیگر بی ارزش تلقی گردند تفاوت طبیعی به نابرابری تبدیل می شود (احمدی، ۱۳۸۳: ۶).

دارا بودن حد لازمی از برابری در میان افرادی که در یک اجتماع زندگی می کنند همیشه یکی از دغدغه های مسئولان بوده است. از رهگذر همین دسترسی برابر افراد به امکانات در زمینه های شغل، درآمد، تحصیلات، منزلت و رفاه است که افراد احساس رضایت می کنند و کمتر در مقام مقایسه بر می آیند. شناخت عوامل موثر در ایجاد نابرابری و تضعیف این عوامل می تواند در ارائه برنامه ریزی دقیق از طرف مسئولان و نوید یک زندگی خوب را به افراد آن جامعه بدهد (نوریان نجف آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

در حال حاضر هر کدام از برنامه های توسعه جهت گیری خودشان را به نوعی به سوی کمک به فقرا و رفع نابرابری قرار داده اند اما دانشی که در مورد نابرابری وجود داشته باشد اندک بوده است به طوریکه نابرابری به یک موضوع پیچیده و پرابهام تبدیل شده است. در تمامی جوامع خواه فقیر یا ثروتمند ما با یک نوع درجه بندی از فقر روبه رو هستیم. همچنین تعیین این نوع درجه بندی برای تحلیل فقر و نابرابری در هر جامعه ای امری ضروری است (لهسایی زاده و ماجدی، ۱۳۸۶: ۴۶).

از آنجا که نابرابری اجتماعی بعنوان یک واقعیت فراگیر در جوامع انسانی رخ می نمایند این مسئله پدیده ای است ساختاری به این معنی که نابرابری و قشر بندی اجتماعی در ساختارهای اجتماعی پدید می آیند و به وسیله نهادهای اجتماعی تداوم می یابند و به میانجی فرهنگ و نظام های ارزشی کسب مشروعیت می نمایند. تامل در نظام های قشر بندی به این دلیل ضرورت دارند که به بعد ذهنی و مشروعیت بخشی نظام مرتبط بوده و در صدد برملاسازی آن است (محبی، ۱۳۸۵: ۱۱).

ما در این بررسی سعی کرده ایم که عوامل موثر بر نابرابری را به طور کلی ارزیابی و شدت تاثیر هر کدام از عوامل را بسنجیم. در این تحقیق ما صرفا به بررسی نابرابری اجتماعی در میان شهروندان شهر کازرون پرداخته ایم. ابعاد مختلف نابرابری اجتماعی شامل نابرابری آموزشی، جنسیتی، فضایی و طبقاتی می باشد که ما هر کدام از این نابرابری ها را به وسیله گویه های مربوط به این ابعاد بررسی کردیم.

#### ۱-۴- اهداف تحقیق:

هدف اصلی این پژوهش شناخت جامعه شناختی نابرابری های اجتماعی در شهر کازرون و عوامل موثر بر آن با رویکرد جامعه شناختی می باشد. در کنار هدف کلی فوق اهداف فرعی زیر نیز بررسی می شود:

۱- شناخت میزان نابرابریهای اجتماعی یا فاصله طبقاتی در شهر کازرون

۲- شناخت عوامل مرتبط با نابرابری های اجتماعی

۳- ارائه راه کارهایی برای ارتقاء سطح برابری و بهبود کیفیت زندگی مردم در شهر کازرون

### ۱-۵- تعریف مفاهیم:

انواع نابرابری های اجتماعی و تعاریف آنها:

نابرابری آموزشی: نابرابری های آموزشی و عدالت آموزشی، مفاهیمی هستند که واقعیتی به نام میزان دسترسی دانش آموزان و لازم التعلیمان طبقات، جنسیت ها، نژادها، فرهنگ ها و مناطق متفاوت را به تحصیل، تعریف می کنند (دهقان، ۱۳۸۳: ۴۲). در واقع موضوع نگران کننده این است که وجود این نوع نابرابری در آینده بر موقعیت شغلی، درآمد و تحرک اجتماعی اثر مهمی دارد (قلی زاده، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

نابرابری جنسیتی: هنگامی که منابع عمده اجتماعی و اقتصادی و ابزار قهریه در دست یک گروه و یا جنس خاص قرار داشته باشد سیستمی از قشر بندی و سلسله مراتب جنسیتی به وجود می آید. به عبارت دیگر استفاده از امتیازات و مزایای این سیستم، می تواند احتمال افزایش موقعیت برتر و کنترل بیشتر بر منابع و فرصت ها را برای یک جنس فراهم آورده و در نهایت منجر به افزایش قدرت و برتری یک جنس در رابطه با جنس دیگر می گردد (اعظم آزاده: ۱۳۸۴: ۵۲).

نابرابری طبقاتی: نابرابری طبقاتی بیشتر در چارچوب پایگاه طبقاتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی تعریف می شود (دهقان، ۱۳۸۳: ۴۳). مفهوم پایگاه اجتماعی در اصل یک مفهوم حقوقی است که به معنای مجموع توانایی های یک فرد از نظر حقوقی می باشد. این مفهوم با دو مفهوم دیگر یعنی آبروی اجتماعی و وجاهت اجتماعی همراه است همانطور که می دانیم این مفهوم در واقع نتیجه ارزشی است که جامعه به یک نقش اجتماعی می دهد (ربانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۸). نابرابری طبقاتی، نابرابری ای است که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی داشته باشد و همچنین به عملکرد متفاوت اقتصادی مربوط می شود و از راه نهادهای اساسی اجتماعی و قانونی هر دوره تداوم یافته و تشدید می شود (خالدی، ۱۳۹۰: ۱).

نابرابری دیجیتالی: در تعریفی کوتاه، نابرابری دیجیتالی را می توان توزیع نابرابر فرصت ها و مواضع اجتماعی در فضا دانست این نوع نابرابری که گاه با واژه شکاف دیجیتالی خوانده می شود و اشکال قابل رویت آن را می توان در کشورهای در حال توسعه در باره مسائلی مانند نابرابری شهر و روستا، شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی در درون شهرهای بزرگ، مناطق محروم و برخوردار و امثال آن می باشد. همچنین این نوع نابرابری در سطح بین المللی به تفاوت های شمال و جنوب اشاره دارد (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

نابرابری قومی: این نوع نابرابری در واقع به تعصبات و نگرش های تبعیض آمیزی گفته می شود که مرتبط با تفاوت های فرهنگی و رقابت های فضایی است. این نگاه بر این امر متمرکز است که در آن سعی می شود گروه های مهاجر یا اقلیت در فرهنگ کل ادغام شود (دهقان، ۱۳۸۳: ۴۹).

قشر بندی از *stratum* که در اصل به معنای جای دادن اشیاء یا گروه ها به عنوان موقعیت مافوق یا مادون در یک خط ممتد است، گرفته شده است.

قشر بندی اجتماعی عبارت است از هر گونه عدم تساوی مشخص که میان گروه هایی از انسان ها برقرار باشد و ناشی از نتایج غیر ارادی فرایندها و روابط اجتماعی می باشد. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۴۱۸-۴۱۹)

قشر بندی معرف نابرابری میان انسان هاست که در نتیجه توزیع نابرابر پاداش ها، منابع و امتیازها در جامعه به وجود می آید. "دیویس" قشر بندی را این گونه تعریف می کند:

نظامی از سیستم ها که درجات متفاوتی از حیثیت را با خود یدک می کشند. استعداد، خویشاوندی، سمت ها و ... از جمله عواملی هستند که منجر به قشر بندی می شوند. پایگاه اجتماعی عضوهای جامعه سبب می شود که عضوهای جامعه در قشرهایی گرد هم آیند و قشر بندی اجتماعی صورت گیرد.

تقسیم جامعه به سطوح مختلف بر اساس پایگاه اجتماعی است. منظور از پایگاه اجتماعی، ارزشی است که جامعه برای یک نقش اجتماعی قائل است؛ مثل آبرو و جاهت اجتماعی برای نقش استادی. مردم یک جامعه بر اساس توانایی های جسمی، معنوی، قدرت اقتصادی و سیاسی و غیره از یک دیگر جدا شده و تبدیل به اقشاری می شوند که در یک یا چند صفت مشترک هستند. افراد بر اساس قشر بندی های اجتماعی از پایگاه های اجتماعی متفاوتی برخوردار هستند. (ول و کولب، ۱۳۷۶: ۶۶۵)

ایده قشر بندی اجتماعی ریشه در کتاب مقدس (انجیل و تورات)، تفکر اجتماعی یونانیان و متون اصیل اجتماعی و مذهبی هندی ها و چینی ها دارد. این ایده در شکل نسبتاً ساده و ابتدایی ادامه یافت تا به نظریه مارکس رسید.

نظریه مارکس بر اهمیت اساسی موقعیت فردی و گروهی در ساختار اقتصادی به عنوان یک ضابط قشر بندی تاکید می کند. مارکس قشرها را بر اساس مالکیت ابزار تولید به دو قشر اصلی مالکان وسایل تولید و کارگران تقسیم کرده بود. محققین جدید جامعه شناسی قشر بندی اجتماعی، نشان داده اند که نه تنها چهره جامعه به طور ساختاری تمایز پذیرتر از آنچه است که مارکس نشان داد؛ بلکه رفتار واقعی انسان ها نیز بدون درک توصیفات بیشتر تمایز آنها امکان پذیر نیست. (افشار کهن: ۱۳۷۹/۸/۱۱)

تعریف نابرابری اجتماعی (قشر بندی اجتماعی) (بطور عام)

نابرابری اجتماعی معادل واژه انگلیسی *social Inequality* است و در تقابل با عدالت اجتماعی مطرح می شود. هر چند نابرابری اجتماعی بعنوان یک مشکل اجتماعی به تنهایی قابل طرح است اما در اکثر مطالعات در این زمینه، نابرابری اجتماعی، ذیل مفهوم قشر بندی اجتماعی بیشتر مورد توجه و بررسی قرار



گرفته است. در مورد وجود نابرابری های اجتماعی تقریبا تمامی مکاتب جامعه شناسی، به خصوص مکتب کارکردگرایی و مکتب تضاد، دارای نظر هستند. در نوشتار حاضر سعی بر آن است که تا از تعاریف متعدد، تعدادی تحت عنوان نابرابری اجتماعی و قشربندی تعریف شود.

قشربندی اجتماعی در دانش اجتماعی، نظامی خاص مبتنی بر نابرابری اجتماعی و رده بندی گروه ها و افراد برحسب سهم آنان از دستاوردهای مطلوب و حائز ارزش اجتماعی است (بقائی، ۱۳۸۶: ۱۳). افلاطون و ارسطو ریشه نابرابری را در سرشت انسان جستجو کردند و معتقدند که قشربندی اجتماعی الزامی است و افراد از نظر استعداد برابر نیستند و علت وجود نابرابری را باید در تفاوت در استعدادهای افراد جستجو کرد (همان: ۱۰) روسو سرچشمه نابرابری را تنها در سرشت انسان نمی بیند، بلکه معتقد به دو گونه نابرابری میان انسان هاست، نابرابری جسمی که از طبیعت مایه می گیرد و تفاوت در سن، سلامت، نیروی بدنی و کفایت ذهنی و روحی را شامل می شود و نابرابری اخلاقی یا سیاسی که مبتنی بر نوعی قرارداد و نتیجه توافق و تراضی انسان هاست و شامل امتیازاتی است که برخی از افراد به زیان دیگران از آن بهره می برند (مجموعه مقالات، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

به نظر مارکس طبقه صرفا از افرادی که دارای موقعیت مشترکی در نظام اقتصادی هستند تشکیل نمی شود بلکه عوامل ذهنی و خودآگاهی طبقه ای نیز به عنوان پیش شرط تشکیل طبقاتی و پیدایش طبقه ی برای خود باید وجود داشته باشند به طور کلی مفهوم ساخت طبقه از نظر مارکسیست ها یک مفهوم دو قطبی است. از نظر او تحولاتی که در نظام های اجتماعی در طول تاریخ پدید می آیند نتیجه تضاد طبقاتی است و به دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی در نظام سرمایه داری صنعتی در قرن نوزدهم منتهی می شود (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۳۶).

مفهوم قشربندی اجتماعی از نظر آنتونی گیدنز وجود نابرابری های سازمان یافته بین گروه ها در جامعه از لحاظ دسترسی به پاداش های مادی یا نمادین است (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۱). نابرابری اجتماعی وضعی است که در آن اعضای یک جامعه از نظر ثروت و درآمد، نظام فرصت ها و امکانات با یکدیگر تفاوت داشته باشند. نابرابری اجتماعی را هم ناشی از مناسبات نامطلوب و هم ناشی از ساختمان روحی و جسمی بشر دانسته اند (آقا بخشی، ۱۳۸۳: ۶۴۵).

نابرابری اجتماعی در میان طبقات گوناگون از نظر برخورداری کالاهای کمیاب و پرستیژ و احترامی که هر یک از آنها دریافت می کنند. در هر جامعه کاملا کارکردی و اجتناب ناپذیر است (کربو: ۱۳۸۳: ۲۳). نابرابری اجتماعی به موضوع هایی همچون شکاف بین پولدارها و فقرا، یا تفاوت میان فرادستان و فرودستان توجه دارد (گرب، ۱۳۷۳: ۲۳). نابرابری اجتماعی به تفاوت هایی میان افراد اشاره می کند که بر

نحوه ی زندگی آنان، خاصه بر حقوق و فرصت ها و پاداش ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تاثیر دارد (همان: ۱۰).

نابرابری اجتماعی به توزیع چوله منابع ارزشمند در جامعه می گویند. (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۱) نابرابری اجتماعی به وضعیتی گفته می شود که در چارچوب آن انسان ها دسترسی نابرابری به منابع باارزش، خدمات، موقعیت و فرصت های جامعه دارند و این هنگامی است که افراد یکدیگر را درجه بندی و ارزیابی می کنند (همان: ۱۴۱).

قشر بندی اجتماعی به طور کلی، جایگاه و موقعیت مردم در ساختار جامعه و در نتیجه شیوه زندگی آنها را تعیین می کند (علاقه بند، ۱۳۸۰: ۱۴۸). قشر بندی اجتماعی، عبارت است از سلسله مراتب متفاوت افرادی که تشکیل دهنده یک سیستم اجتماعی هستند و نگاه آنها به صورت زیر دست و فرادست، در ارتباط با یکدیگر و از دیدگاه اجتماعی قابل اهمیت است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۴۷۹).

گیدنز معتقد است قشر بندی اجتماعی را می توان بعنوان نابرابری های ساختارمند میان گروه بندی های مختلف مردم تعریف کرد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۳۸) قشر بندی اجتماعی فرایندی که از طریق آن اعضای یک جامعه و گروه هایی که تشکیل دهنده آنند به صورت لایه ها و قشرهایی همانند آنکه در سطوح مختلف چیده شده باشند بر روی هم جای می گیرند (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۱).

در تعریفی دیگر لهسایی زاده قشر بند بندی اجتماعی را به معنی نابرابری اجتماعی نهادی شده می داند. در مجموع نظام قشر بندی اجتماعی چیزی مانند "قواعد" توسعه یافته است که چگونگی پخش پاداش ها و مقدار سهم افراد را تعیین می کند. (لهسایی زاده، ۱۳۷۴: ۷) انصاری قشر بندی اجتماعی را گروه بندی های ترتیبی انسان ها در وضعیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تعریف می کند (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۱). نابرابری اجتماعی بر روی تمایز یا تفکیک اجتماعی گذاشته شده است. بنابر نظر گرهارد لسنکی تفاوت گذاری یا تمایز را همه جوامع و همه جا بین اعضای خود انسجام می دهند و اصطلاح قشر بندی اجتماعی برای سازمان بندی نابرابری در جامعه به کار می رود (همان: ۱). سورکین جامعه شناس معروف قشر بندی اجتماعی را عبارت از نابرابری در توزیع حقوق و امتیازات و نیز تکالیف و مسئولیت ها و مراتب محرومیت اجتماعی و قدرت و نفوذ اعضا جامعه می داند (همان: ۳).

کارکرد گرایانی چون دیویس و مور نابرابری را ضرورتی گریز ناپذیر و ناشی از تامین نیازهایی از سوی افراد دارای استعدادها و ویژگی های متفاوت می دانند که جامعه برای تداوم و بقای خود ناچار از برآوردن آنهاست (انصاری، ۱۳۷۸: ۳۲).

دورکیم به دو نوع نابرابری در جامعه اشاره می کند: نابرابری ظاهری یا صوری و نابرابری باطنی یا ذاتی.

نابرابری ذاتی به آن گونه از نابرابری های اجتماعی است که از سوی جامعه و بر پایه شاخص های اجتماعی همچون نژاد، جنس، رنگ پوست و آن ویژگی هایی که از تولد تا مرگ با شخص می ماند ایجاد می شود، دورکیم سبب پیدایش نابرابری اجتماعی را در تفاوت های هر شی و کارایی و شایستگی افراد می بیند و این ها تعیین کننده مقام های اجتماعی افراد می باشند (کمالی، ۱۳۷۹: ۵۳).

ماکس وبر نابرابری را با توجه به در نظر گرفتن سه نظام اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی مطرح می کند. نظام اقتصادی بر اساس امکانات و فرصت های زندگی اقتصادی شکل می گیرد. بر این مبنا افراد بر اساس فرصت های نامساوی و متفاوتی در تملک اموال اقتصادی و دسترسی به مال برخوردارند.

نظام اجتماعی یا سلسله مراتب منزلت اجتماعی فرد به توزیع اعتبار و احترام فرد در جامعه و جایگاه وی در سلسله مراتب می پردازد و نظام سیاسی، توزیع قدرت در جامعه را بنیان می دارد و به شکلی موجب کسب امتیازات مادی و منزلت برای می شود. بنابراین مبنای نابرابری از نظر وبر، ترکیب سه عامل دارایی، منزلت و قدرت است (مجموعه مقالات، ۱۳۸۳: ۱۸۰) باید گفت مثلث و قدرت برای مطالعه نابرابری اجتماعی و ساخت طبقاتی امری اجتناب ناپذیر است (انصاری، ۱۳۷۸: ۲۶)

با توجه به تعاریف فوق می توان گفت اکثر تعاریف به معنای اجتماعی کلمه ساختاری هستند، تفاوت هایی که جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند و با تفاوت های بی شماری شناخته می شوند، فقط زیر مجموعه محدودی از این تفاوت ها باعث می شوند که روابط نابرابر میان مردم به وجود آید. در مورد بنیان های نابرابری دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. عده ای تفاوت های فردی در توانایی ذاتی را بنیان های نابرابری می دانند. عده ای دیگر، نابرابری را در رفتار و برخورد جامعه با افراد می بینند و علت این فرق گذاری را مشخصه هایی همچون طبقه اجتماعی، طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و... می دانند بدین ترتیب، با توجه به تعارف فوق و پیشینه نابرابری اجتماعی نقطه ی مشترک در تفکر صاحب نظران علوم اجتماعی حاکی از بدیهی بودن نابرابری در جامعه است که البته به صور گوناگون در نظریات آنان نمایان شده است.

## ۱-۶- تاریخچه نابرابری در جهان:

اشاره:

یکی از ویژگی های بارز دنیای امروز تغییر و تحولات سریع اجتماعی است. این تحولات به خصوص در حوزه فکر و اندیشه حرکتی پر شتاب دارد (دهنوی و معید فر، ۱۳۸۴: ۵۲). همزمان با پیدایش نابرابری در جوامع

انسانی تفکر پیرامون تفاوت های اجتماعی آغاز شد (لهسای زاده، ۱۳۷۷: ۱) نابرابری های اجتماعی و تداوم آن در جوامع بشری یکی از معضلاتی است که از گذشته های دور به صورت های گوناگون ادامه یافته و کمتر جامعه ای توانسته این نابرابریها را کاهش دهد و یا از میان بردارد (انصاری، ۱۳۷۸: ۱) همانطور که می دانیم تحرک اجتماعی هم یکی از گونه های نابرابر است که مطالعه درباره آن به دلیل گسترده بودن از ابتدای شکل گیری جامعه شناسی مطرح بوده است (کلانتری و قائمی زاده، ۱۳۸۱: ۷۶).

توسعه اقتصادی واقعیتی است که از دهه ۱۹۴۰ عمدتاً برای توسعه کشورهای جهان سومی مطرح شد و با اجرای برنامه های توسعه اقتصادی بسیاری از کشورها به سطوحی از توسعه اجتماعی دست پیدا کردند در اصطلاح توسعه اقتصادی فراگردی است که طی آن درآمد سرانه واقعی یک کشور در یک دوره بلندمدت افزایش می یابد اما برای توسعه اقتصادی شروطی در نظر گرفته می شود از جمله اینکه تعداد افراد زیر خط مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد خیلی نابرابر نشود. بنابراین یکی از موضوعاتی که همواره در ارتباط با توسعه اقتصادی مطرح می شود، چگونگی نابرابری درآمدی در جامعه است. نابرابری درآمدی بیانگر اختلاف درآمد بین ثروتمندترین و فقیرترین دهک های جامعه می باشد که تحت تاثیر عوامل ساختاری اقتصاد و شرایط اجتماعی قرار می گیرد (باباخانی، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

میردال معتقد است که علت اصلی نابرابری های منطقه ای نحوه عمل و فعالیت عوامل غیر اقتصادی است این عوامل غیراقتصادی جزئی تفکیک ناپذیر از سیستم سرمایه داری است که به دلیل وجود انگیزه سودجویی شکل یافته است (عبادی و شهیکی، ۱۳۷۵: ۲).

به طور کلی یکی از واقعیت هایی که در مباحث اقتصاد سیاسی بین المللی بررسی می شود با نابرابری گسترده و شکاف درآمدی قابل توجه بین کشورهای جهان ارتباط دارد. برای مثال در سال ۲۰۰۴ تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP)<sup>۹</sup> در ایالات متحده ۳۴۵۲۰ دلار بوده در حالیکه در سیرالئون ۴۷۵ دلار بوده است. این نابرابری وسیع در تمام ابعاد مانند ثروت، تجارت، درآمد، سطح بهداشت، علم و دانش، امنیت و ... مشاهده می شود که تا حدودی ناشی از سازوکار روابط بین المللی کشورها بوده است. در زمینه نابرابری مطالعاتی توسط محققانی از جمله بیرسال (۱۹۹۴)<sup>۱۰</sup>، کلارک (۱۹۹۵)<sup>۱۱</sup>، بنابود (۱۹۹۶)<sup>۱۲</sup> و اسکوایر و دینایگر (۱۹۹۸)<sup>۱۳</sup> انجام گرفته در اکثر این مطالعات یافته ها نشان داده اند که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ جهانی شدن و همگرایی به معنای واقعی آن گسترش یافت و تاثیر زیادی در توزیع درآمد جهانی، شکاف

---

<sup>۹</sup> -Gross Domestic Products

<sup>۱۰</sup> -Birdsal

<sup>۱۱</sup> -Clarke

<sup>۱۲</sup> -Benabou

<sup>۱۳</sup> -Squire & Diniger

فناوری بین کشورها و تفاوت کیفی و کمی نهاده های تولیدی این کشورها (به خصوص نیروی انسانی) داشته است (همان: ۷).

همچنین دایانا هارنت بیان می کند که به عقیده مارکسیست های جدید، نابرابری درآمد در کشورهای توسعه نیافته، ریشه در نظام مبادله نابرابر در سطح بین المللی دارد به این معنی که کشورهای پیشرفته سرمایه داری کشورهای توسعه نیافته را به اجبار وارد چارچوبی از مبادله می کنند که در نهایت به سود آنها و به ضرر کشورهای توسعه نیافته است (همان: ۳).

### ۷-۱- بررسی شاخص های نابرابری در کشورهای جهان:

نتایج به دست آمده توسط تحقیقات دانشمندی همانند میلانویچ<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۲)، کولدکو و گرزگورز<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۳)، باتن<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۲) و موریسون و بورگایگنون<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۱) نشان می دهد که نابرابری درآمد کشورهای جهان افزایش یافته است. در این بخش به بررسی و تحلیل نتایج شاخص های به دست آمده می پردازیم.

در جدول شماره (۱) شاخص GINI<sup>۱۸</sup> نشان می دهد که از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۵، میزان نابرابری درآمد در کشورهای جهان در حال کاهش بوده است به طوری که ضریب جینی از ۰/۸۸۲ در سال ۱۹۶۰ به ۰/۸۶۱ در سال ۱۹۷۵ تنزل یافته ولی از سال ۱۹۷۶ میزان این شاخص یک روند صعودی یافته است و از ۰/۸۶۱ در سال ۱۹۷۵ به ۰/۹۰ در سال ۲۰۰۰ رسیده است و این نشان می دهد که شرایط نابرابر توزیع درآمد از سال ۱۹۷۵ به بعد بسیار نابرابرتر شده است (همان: ۱۱).

### جدول شماره (۱) - بررسی نابرابری بر مبنای شاخص HHI,GINI و T در کشورهای جهان بر مبنای متغیر GDP

سال شاخص	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰
GINI	۰/۸۸۲	۰/۸۷۶	۰/۸۷۹	۰/۸۶۱	۰/۸۶۳	۰/۸۸۳	۰/۸۹۱	۰/۸۹۸	۰/۸۹۹
HHI	۲۴۷۸	۲۰۳۵	۱۹۰۱	۱۱۶۹	۱۰۲۷	۱۵۳۳	۱۰۹۳	۱۱۵۷	۱۳۹۱
T	۲/۴۱	۲/۶۰	۲/۶۶	۳	۳/۰۹۲	۲/۸۵	۳/۰۳	۲/۹۷	۲/۸۷

<sup>۱۴</sup> -Milanovic

<sup>۱۵</sup> -Morrison & Bourguignon

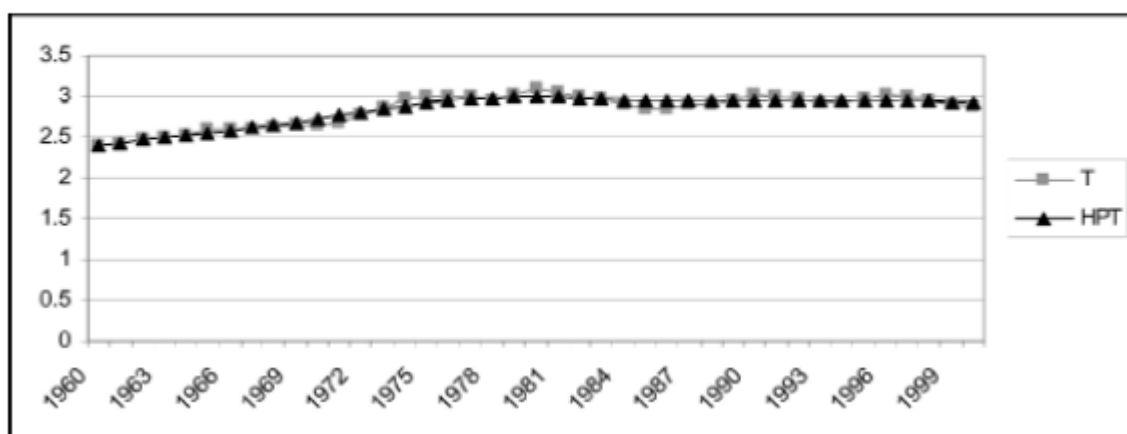
<sup>۱۶</sup> -Baten

<sup>۱۷</sup> -Morrison & Bourguignon

<sup>۱۸</sup> -Gini coefficient

نتایج شاخص نابرابری هرفیندال-هیرشمن (HHI)<sup>۱۹</sup> نشان می دهد که در دهه اخیر نابرابری و تمرکز در جهان در مقایسه با دهه ۶۰ کاهش یافته است (جدول ۱) همانطور که در نمودار (۱) مشاهده می شود شاخص نابرابری هرفیندال-هیرشمن از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۸۰ روند نزولی داشته، به طوری که این شاخص از سال ۲۴۷۸ به ۱۰۲۷ رسیده است. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ دوباره شاهد افزایش نرخ تمرکز هستیم به طوری که نرخ تمرکز از ۱۰۲۷ به ۱۵۳۳ رسیده است. در بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ نتایج این شاخص با نوسان های قابل توجهی روبه رو بوده و نمی توان یک تحلیل مشخص برای نابرابری جهانی با توجه به این شاخص ارائه کرد (جدول ۱). همچنین شاخص تایل آنتروپی (T)<sup>۲۰</sup> موید آن است که نابرابری در جهان افزایش یافته است. این شاخص همانطور که گفته شد بیشترین اهمیت را به کشورهای فقیر (کشورهایی که سهم اندکی از GDP جهان را دارند) می دهد (شهیکی تاش و عبادی، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۲).

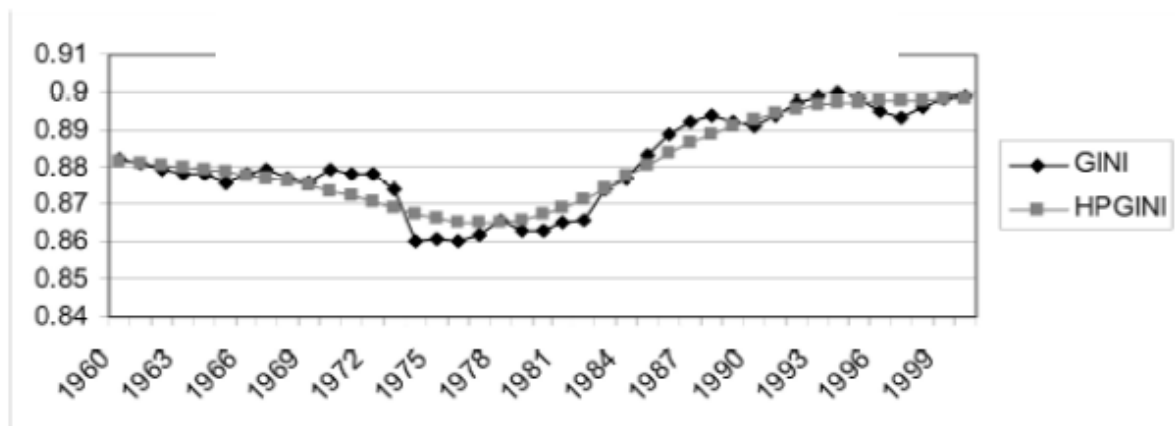
### نمودار ۱- شاخص نابرابری جینی



### نمودار ۲- شاخص نابرابری هرفیندال - هیرشمن

<sup>۱۹</sup> -HHI index

<sup>۲۰</sup> -Thiel index



به طور کلی نکته مهمی که با تحلیل شاخص های هرفیندال-هیرشمن و شاخص آنتروپی مشخص می شود آن است که علت افزایش نابرابری در جهان از سال ۱۹۷۵ به بعد به دلیل تمرکز جریان های تجاری و سرمایه گذاری در کشورهای ثروتمند نبوده است بلکه به دلیل افزایش تمرکز سرمایه گذاری در برخی کشورهای در حال توسعه و کشورهای فقیر نابرابری درآمد در جهان افزایش یافته است (همان: ۲۶).

جدول شماره (۲) - امتیاز جذب سرمایه گذاری در کشورهای کوچک و بزرگ در سال های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲

کشور	درجه امتیاز جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی (۲۰۰۲)	رتبه در ۲۰۰۲	درجه امتیاز جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی (۱۹۹۰)	رتبه در ۱۹۹۰
<b>کشورهای کوچک بر مبنای سهم GDP</b>				
بلژیک و لوکزامبورگ	۱۳/۵۳	۱	۳/۸۵	۸
هنگ کنگ	۶/۵۰	۲	۵/۲۹	۳
ایرلند	۶/۲۶	۳	۰/۹۱	۵۱
برونئی	۵/۵۳۱	۴	-	-
آنگولا	۵/۲۷	۵	۰/۱۳	۱۰۶
سنگاپور	۴/۷۵	۶	۱۳/۵۹	۱
هلند	۴/۰۱	۷	۲/۹۸	۱۳
اسلواکی	۳/۹۰	۸	-	-
بولیوی	۳/۶۶	۹	۱/۶۹	۲۹
جمهوری چک	۳/۵۸	۱۰	-	-
<b>کشورهای بزرگ بر مبنای سهم GDP</b>				

۴۱	۰/۱۱	۹۲	۰/۵۸	امریکا
-	۰/۰۰۲	۷۱	۰/۹۱۳	استرالیا
۱۱	۰/۵۶	۳۸	۱/۴۹	انگلیس
۶۴	۱/۱۱	۱۰۰	۰/۴۶	ایتالیا
۵	۳/۰۷۲	۱۳۱	۰/۰۶۲	ژاپن
وضعیت ایران				
۱۱۲	-۰/۱۱	۱۳۵	۰/۰۳۷	ایران

بر مبنای جدول (۲) می توان گفت برخی کشورهای فقیر با سهم کم از GDP جهانی (مانند بلژیک، ایرلند، بروئنی، آنگولا، هلند، اسلواکی، بولیوی و جمهوری چک) توانسته اند در شرایط جدید جهانی منافع قابل توجهی کسب کنند. به طوری که ده کشور برتری که با رشد قابل توجهی در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی روبرو بوده اند بیشتر کشورهای فقیر و متوسط بوده اند. این رشد حتی از کشورهایی مانند آمریکا، ایتالیا، انگلیس و ژاپن بیشتر بوده است (جدول ۲). از مهمترین کشورهایی که در این زمینه موفقیت های قابل توجهی داشته اند می توان به سنگاپور، بولیوی، هنگ کنگ، بروئنی، آنگولا و..... اشاره کرد. قابل ذکر است موفقیت چنین کشورهایی در عرصه جهانی بستر افزایش نابرابری در بین کشورهای فقیر (کوچک) را فراهم آورده است (همان: ۲۱-۲۲).

کشور ما در زمره کشورهای در حال توسعه یا کشورهای جهان سوم است. در این کشورها به سبب شکاف عمیق بین "داراها" و "ندارها" نابرابری یک امر اجتناب ناپذیر است (کمالی، ۱۳۷۸: ۱۵۶). در هر جامعه ای بعضی از افراد به سبب تفاوت در برخورداری از هوش و استعداد، امکانات آموزشی و رفاهی بیشتر، سطح سواد والدین، پیشینه خانوادگی، از سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بهتر در وضعیت مطلوب تری قرار دارند.

به باور عموم نابرابری در سالهای اخیر و در بین کشورهای مختلف جهان همواره در حال افزایش بوده است. از سوی دیگر در چند قرن اخیر ما شاهد یک نوع یکپارچگی در اقتصاد جهانی بوده ایم. اخیراً این یکپارچگی اقتصاد جهانی که از طرف اقتصاددانان از آن با عنوان "جهانی شدن اقتصاد" تعبیر می شود با نابرابری ارتباط داده می شود. در بررسی روند تاریخی نابرابری می توان به مطالعه موریسون و بورگایگنون اشاره کرد. نتایج مطالعات آنها نشان می دهد که نابرابری بین کشورهای مختلف به طور مداوم یا منقطع از سال ۱۸۲۰ افزایش یافته که این نابرابری سریع تر از نابرابری درون یک کشور بوده است (ندیری، ۱۳۸۵: ۴).



به طور کلی می توان گفت در مقیاس جهانی فقر با رشد وسیع نابرابری به خصوص نابرابری درآمدی همراه است. به طور مثال در چین و هند که دو کشور پرجمعیت جهان هستند و از اقتصادهای در حال رشد جهان محسوب می شوند نابرابری به سرعت در حال افزایش است. در هند قسمت اعظم منافع رشد اقتصادی تنها متعلق به ۲۰ درصد قشر ثروتمند جامعه می شود. بنابراین می توان گفت افزایش نابرابری در جهان به دلیل افزایش نابرابری در داخل کشورها و بین کشورها می باشد. مطابق جدیدترین گزارشی که از بخش توسعه انسانی سازمان ملل تهیه شده حاکی از آن است درآمد حدود ۲۵ میلیون نفر ثروتمند در آمریکا برابر با ۲ میلیارد فقیر در جهان است (یتس، ۱۳۸۳: ۴۵).

## ۱-۸- بررسی وضعیت نابرابری در ایران:

### اشاره:

گرچه به باور بسیاری ایران هنوز آن چنان درگیر جهانی شدن نشده تا بتوان برآیند دقیقی از رابطه آن دو ارائه کرد، اما در جهان کنونی نمی توان منکر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل یک جز از دیگر اجزا شد و همسویی برخی از پارامترها نیز بر این ارتباط به نوعی تأکید دارد. گرچه بنا به دلایلی چون تکیه بر درآمدهای نفتی - که تا حدودی احساس نیاز به سرمایه خارجی را تعدیل می کند - در کنار رویکردهای سیاسی و آماده نبودن شرایط جهت گسترش این ارتباط، کمتر رابطه ای، در مقایسه با بسیاری کشورهای دیگر صورت گرفته است، اما از بسیاری از جنبه ها این ارتباط شکل گرفته است. شاید بتوان گفت مهم ترین وجه تأثیرپذیری از فرآیند جهانی شدن در ایران در پذیرش توصیه های نهادهای بین المللی - چون IMF<sup>۲۱</sup> و WB<sup>۲۲</sup> - در پذیرش سیاست های موسوم به تعدیل اقتصادی بوده است که از سال های پایانی دهه ۶۰ آغاز گردید و استمرار آن در قالب سیاست های آزادسازی و خصوصی سازی عینیت بیشتری پیدا کرد. سیاست هایی که در سال های اخیر توسط خود طراحان آن نیز زیرسؤال رفته است. با این مقدمه و توجه به سازوکارهای کلان توضیح داده شده در قسمت قبلی نگاهی خواهیم داشت به برخی شاخص های مرتبط با فقر و نابرابری در ایران از سال های پایانی دهه شصت و دهه هفتاد.

قبل از هر توضیحی درباره بررسی وضعیت نابرابری در ایران باید به دو نکته اشاره کرد:

اولاً: به علت کمبود آمار و اطلاعات در رابطه با بررسی روند نابرابری در ایران به سختی می توان درباره وضعیت نابرابری قبل از دهه ۱۳۴۰ سخن گفت

<sup>۲۱</sup> -International monetary fund

<sup>۲۲</sup> -Word bank

ثانیاً: علی رغم شروع اصلاحات اقتصادی بعد از پایان جنگ کشور ما به لحاظ شاخص های باز بودن اقتصاد در وضعیت مطلوبی قرار نداشت.

### ۱-۹- بررسی وضعیت نابرابری در سالهای قبل از انقلاب:

الف) بررسی تغییرات شاخصهای رفاه و توسعه انسانی قبل از انقلاب

بررسی وضعیت سهم درآمدی دهکها، ضریب جینی، نسبت دهک بالا به دهک پایین یا به عبارتی نسبت سهم دهک ثروتمندترین به سهم دهک فقیرترین (ضریب شکاف نسبی)، میزان سهم سی درصد و یا چیزی در حدود نصف جامعه از درآمد ملی و مقایسه آن با سهم تنها دهک بالای درآمدی و نیز مقایسه تغییرات در بین مناطق شهری و روستایی - همگی نه تنها وجود شکاف طبقاتی در دوره مورد بحث را تایید می کنند، بلکه هرچه به اواخر عمر رژیم نزدیک می شویم، شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه تر درآمدها به نحو چشمگیری افزایش یافته و سطح رفاه عمومی کاهش می یابد (جدول ۲) و این پیامدها، بدون شک جز بی برنامه گی در توزیع و به کارگیری درآمدهای سرشار نفتی و یا به عبارتی جز غلط بودن «سیاستهای تمدن بزرگ» منشائی نداشت

جدول ۵- وضعیت شاخصهای موثر بر سطح رفاه عمومی قبل از انقلاب

شرح	سال	۱۳۴۷	۱۳۵۱	۱۳۵۶
سهم دهک اول از درآمد ملی به درصد	۱/۳۱	۲	۱/۲۹	
سهم دهک دوم	۳/۳۲	۳/۲۲	۲/۴۶	
سهم دهک سوم	۴/۴۱	۴/۱۶	۳/۲۵	
سهم دهک چهارم	۴/۹۹	۵/۰۹	۴/۲۸	
سهم دهک پنجم	۵/۹۷	۶/۱۵	۵/۳۲	
سهم دهک ششم	۷/۲۷	۷/۴۴	۶/۶۲	
سهم دهک هفتم	۸/۸۶	۹/۱۶	۸/۳۶	

۱۱/۰۱	۱۱/۶۷	۱۱/۱۳	سهام دهک هشتم
۱۵/۸۸	۱۶/۱۶	۱۵/۳۷	سهام دهک نهم
۴۶/۴۲	۳۴/۹۵	۳۷/۳۷	سهام دهک دهم (ثروتمندترین)
۳۲/۱۶	۱۷/۵۰	۲۸/۵۴	نسبت دهک بالا به در کل جامعه
۳۳/۳۲	۱۶/۲۴	۲۲/۵۲	دهک پایین (ضریب شکاف نسبی) در مناطق شهری
۱۹/۹۱	۱۲/۰۸	۲۱/۹۹	(به درصد) در مناطق روستایی
۰/۵۱۴	۰/۴۴۵	۰/۴۴۷	در کل جامعه
۰/۴۹۹	۰/۴۲۴	۰/۴۶۰	ضریب جینی در مناطق شهری
۰/۴۳۹	۰/۳۶۷	۰/۳۷۳	در مناطق روستایی
۱۶/۶	۲۰/۶۲	۲۰	سهام نیمی از جمعیت کشور از درآمد ملی (به درصد) در کل جامعه

به نقل از: (دادگر و گودرزی، ۱۳۸۴: ۸۰)

چنانکه از جدول شماره ۵ برمی آید، نابرابری طبقاتی حاصل از توزیع نامناسب درآمد در طی سالهای مورد بحث کاملاً مشهود است؛ چنان که سهم درآمدی دهکهای فقیر نسبت به ثروتمندترین دهک بسیار ناچیز است و این مساله در سالهای پایانی عمر رژیم و به ویژه بعد از شوک نفتی اول، تشدید خاصی را نشان می دهد. مقدار شاخص ضریب جینی نیز که کاهش یا افزایش در سطح نابرابری را نشان می دهد، حکایت از افزایش نابرابریها دارد. جالب اینکه پس از افزایش درآمد نفتی و درآمدهای سرانه، میزان سهم تقریباً نصف جمعیت کشور از درآمد ملی کاهش یافت و از بیست درصد در سال ۱۳۴۷ به شانزده و شش دهم درصد در سال ۱۳۵۶ رسید، در حالی که تنها سهم دهک دهم (ثروتمندترین دهک جمعیتی) از ۳۷/۳۷ درصد در سال ۱۳۴۷، به ۴۱/۴۲ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت؛ یعنی این گروه ثروتمند در سال ۱۳۴۷ به تنهایی سهمی برابر با حدود هفتاد و سه درصد و در سال ۱۳۵۶، سهمی برابر با حدود هشتاد و پنج درصد از جمعیت کشور را در اختیار داشتند. البته این نابرابریها در مناطق شهری بیشتر مشهود بود و آمار موجود در جداول و مقدار ضریب جینی نیز این موضوع را تایید می کنند. در واقع طبقات مرفه و ثروتمند بیشترین بهره را از افزایش درآمدهای نفتی و سایر منابع مالی می بردند و میزان بسیار کمی از این درآمدها و منابع در اختیار

طبقات فقیر و پایین قرار می‌گرفت. لذا به تناسب افزایش چشمگیر درآمدهای سرانه، طبقات ثروتمند روزبه‌روز ثروتمندتر می‌شدند حال آنکه وضعیت طبقات فقیر صرفاً در حدی بسیار اندک بهبود می‌یافت؛ زیرا گرچه سطح درآمد آنان نیز دو یا سه برابر شده بود، اما در قیاس با افزایش سطح تورم و نیز افزایش سطح درآمد قشر ثروتمند، این میزان به لحاظ ارزش تاثیرگذاری مثبت بر وضعیت زندگی آنها بسیار ناچیز بود و حتی به لحاظ شأن اجتماعی و احساس تناسب با دیگر قشرهای اجتماعی نوعی پس‌رفت در سطح زندگی‌شان رخ داده بود. در واقع طبقات کم‌درآمد به نظاره‌گر صرف سطح فزاینده مصرف از سوی طبقه ممتاز و مرفه تبدیل شده بودند و این امر بر گسترش نارضایتی در میان آنان می‌افزود: «ضریب کلی عدم برابری در توزیع هزینه‌های مصرفی در ایران در طی دهه قبل از انقلاب بسیار بالا بود و عدم تعادل در توزیع هزینه‌ها مرتباً افزایش می‌یافت. از جمله آثار عدم تعادل شدید در توزیع هزینه‌های مصرفی، وجود فقر گسترده و شدید در جوامع شهری و روستایی بود به طوری که در سال ۱۳۵۱ بیش از سیزده میلیون نفر از جمعیت کشور غذای کافی برای تامین سلامت خود در اختیار نداشتند و حدود شصت و هفت درصد از جمعیت شهری به فقر غذایی دچار بودند.»

به طور کلی و براساس شواهد موجود می‌توان گفت در دهه ۱۳۳۰ نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت کشور در روستاها و تنها ۳۰ درصد جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند با وجود این سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال ۱۳۳۸ تنها ۳/۳۸ درصد بوده است این در حالی است که بخش اعظم درآمدهای به وجود آمده یعنی ۶۱/۷ درصد مربوط به جمعیت شهر بوده که اکثراً در بخش‌های غیر کشاورزی شاغل بوده‌اند. با توجه به نتایجی که ذکر شد در این دوره کشور شاهد یک نابرابری عظیم در بین دو بخش شهر و روستا بوده است (دادگر و گودرزی، ۱۳۸۴: ۷۹)

#### ۱-۱۰- بررسی روند نابرابری در سالهای بعد از انقلاب:

به منظور بررسی و تحلیل وضعیت نابرابری در ایران باید میان دو موقعیت زمانی یعنی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۶۸ و دوره ۱۳۶۹ تمایز قائل شد.

دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۸: مقایسه روند نابرابری در دوره قبل و بعد از انقلاب حاکی از کاهش نابرابری در این سالها می‌باشد. همچنین شاخص نابرابری در این سالها متعادل تر شدن توزیع درآمد را در این دوره نشان می‌دهد

دوره ۱۳۶۹ به بعد: به طور کلی بعد از پایان جنگ را باید مرحله خاصی از حیات اقتصادی کشور دانست. در این مرحله پایه‌های اقتصادی حاصل از جنگ بازسازی شد و نگرش مبتنی بر آزاد سازی اقتصادی، تعدیل ساختاری، خصوصی سازی، شفاف سازی مکانیزم قیمت‌ها و اصلاح سیستم ارزی و تجاری کشور و..... آغاز